





پردیس خدیجه کبری (س) دزفول

نام و نام خانوادگی : مریم زایر علی مطوری

موضوع : گزارش عاطفی کارورزی

استاد راهنما : سرکار خانم فرزانه پور

سال تحصیلی ۹۴-۹۵

این بار کارورزی بعد از ظهر بود و شیفت دبستان دفتری دخترانه ظهرانه بود. ما که از صبح با برنامه ریزی به کارهای روزانه ی خود رسیده بودیم و برای ساعت حضور در مدرسه برنامه مشخصی داشتیم، دلخوش بودیم که راس ساعت به مدرسه می رسیم. اما انگار روز ۲۴ آبان روز شانس ما نبود. از یک طرف ناهار سلف دیر تر سرو شد. از طرف دیگر تاکسی سرویس که با آن تماس گرفته بودیم دیرتر رسید. با هزار سلام و صلوات به مدرسه رسیدیم و خدا رو شکر دیر نکرده بودیم و در زمان مقرر حاضر بودیم. استرس و تشویشی که برای دیر رسیدن داشتیم، حرفهایی که به راننده میزدیم (لطفا زود تر، دیرمان شده) و... همه و همه برایمان خاطره ای فراموش نشدنی ساختند. دلگرمی و خاطر جمععی که به هم می دادیم خیلی دیدنی بود و خواهرانه به هم گوش زد می کردیم چیزی نمیشه و درست میشه!

زنگ اول دانش آموزان کلاس چهارم ورزش دارند. چهارم (الف) ، آنها تمرینات متفاوتی انجام می دهند. به نظر می رسد که دارند برای مسابقات ورزشی آماده می شوند. چند نفر از دانش آموزان کلاس پنجم نیز بین این کلاس به چشم می خورند. تفاوت سنی کاملا نمایان است. دانش آموزان کلاس پنجمی با اعتماد به نفس بیشتری تمرین هایشان را انجام می دهند. من و سه نفر از دوستانم روی سکوی جلوی ساختمان کلاس ها نشسته ایم و مشغول نکته برداری هستیم. یک کارورز دیگر نیز درگیر فعالیت های کلاس و معلم می باشد ، البته این کارورز، کارورز تربیت بدنی می باشد و هم دانشگاهی ما نیست. بچه ها مشغول بازی با حلقه و طناب هستند و بعضی از آن ها هم دو به دو بازی می کنند. معلم بدون نگاه کردن به بچه ها حدود ۱۵ دقیقه روی سکو ایستاده است و با یکی از بچه ها حرف می زند و کارورز پیش دانش آموزان است.

یکی از دانش آموزان که نسبت به بقیه از قد و هیكل درشت تری برخوردار است و مشخص است که سال پنجمی است طناب ها را به بچه ها می دهد. در همین حین معلم به دانش آموزان می گوید چقدر زبان نفهم هستید چند بار بگویم طناب همرا تون باشه؟؟ لباس فرم دانش آموزان در زنگ ورزش مثل هم نیست و هر کس چیزی پوشیده است. معلم از زمانی که با او سلام و احوال پرسی کردیم، رابطه ی خاصی با ما برقرار نکرده است.

دو نفر از دانش آموزان پایه چهارم با هم دعوایشان شده است، هم به صورت فیزیکی هم به صورت لفظی! یکی از دانش آموزان خطاب به معلم می گوید: خانم این ها همدیگر را کشتند. معلم توجهی نمی کند. در همین زمان یکی از والدین از درب اصلی مدرسه وارد می شود و از بین انبوه دانش آموزان بدون هیچ حرف و ارتباط

چشمی وارد ساختمان می شود . بعضی از دانش آموزان را مشاهده می کنم که در گوشی باهم پیچ می کنند و بلند بلند قهقهه می زنند و صمیمانه راه می روند . آدم از نگاه کردن به آن ها لذت می برد و خاطرات شیرین گذشته، قهقهه های از ته دل و افکار بی مشغله برایش تداعی می شود . یکی از بچه ها وسط گروهی ایستاده و اموری مانند صحیح گرفتن طناب در دست و انواع طناب زنی را به بچه ها یاد می دهد و تمرین می کند . اما عده ای از دانش آموزان گوشه ای از حیاط نشسته اند و بدون هیچ حرف و سخنی یا عملی بقیه ی دوستانشان را نگاه می کنند . گاهی از کارهای دوستانشان خنده برلبانشان می آید و گاهی هم بر چهره معصومشان اخمی نمایان می شود.

مسابقه ی طناب کشی در حال شروع شدن است ! معلم دانش آموزان را به دو گروه با تعداد مساوی تقسیم می کند ! اما فقط از لحاظ تعداد است که بچه ها با هم مساوی هستند وگرنه قد و هیکل یکی از گروه ها از گروه دیگر بلند تر و درشت تر است . معلم و کارورز تربیت بدنی طناب را تنظیم می کنند و به بچه ها تذکر می دهند که چگونه و کجا بایستند .

یکی از دانش آموزان قبل از شروع طناب کشی زیر لب مشغول دعا گفتن است! و گویی برای برد تیمش دعا می کند . مسابقه که انجام میشود گروه اول که از نظر ظاهری درشت تر بودند برنده می شوند و کلی خوشحالی می کنند . اما با کمال تعجب چیزی را می بینم که مرا به وجد می آورد! آنهایی که برده اند حتی اندکی فخر به دوستانشان نمی فروشند و هم گروهی های خود و تیم بازنده را بغل می کنند و هورا می کشند. معلم به نماینده کلاس چهارم امر جمع کردن طناب را می سپارد، اما گویی او بلد نیست طناب را جمع کند و کمی در این امر ضعف دارد و حاضر نیست بچه های دیگر به او کمک کنند.

معلم دارد از بچه ها سوالاتی می پرسد :چندم هستید؟کار با طناب را یاد گرفته اید ؟ و

یکی از دانش آموزان روی یکی از صندلی های مدرسه روی شکم دراز کشیده است و خستگی در می کند و کسی هم کاری به کارش ندارد.

همان دو دانش آموزی که با هم خیلی صمیمی بودند ، حالا دست دور گردن هم انداخته اند و با هم راه میروند و پیش آبخوری ها آب می خورند.

دیگر آخرای زنگ اول است و نظارت معلم از ابتدای زنگ نیز کمتر شده است و فقط گاهی با صدای بلند دانش آموزان را صدا می زند و سراغ وسایل ورزشی را از آن ها می گیرد.

دو دانش آموزی که با هم دعوایشان شده بود حالا روی سکو کنار هم نشسته اند و باهم صحبت می کنند . یکی از دانش آموزان خطاب به معلم: خانم من طناب ندارم !

معلم با مهربانی از دانش آموزی که طناب دارد ، طنابش را می گیرد و به این دانش آموز می دهد و با عصبانیت به او می گوید : اگر ببینم یک بار دیگر طناب نیاوردی با همین طناب خفت می کنم . زنگ تفریح مستقیماً به اتاق استراحت رفتیم و تمام دانشجویان جمع شدند. همگی سر حال هستند و مشغول صحبت با هم هستند ! در نوشتن گزارش ها برای دانشجویان سوالاتی پیش آمده که وقتی از استاد راهنما می پرسیم ، دوباره صبورانه، کاملاً آن ها را بازگو می کند .

یک زنگ ۴۵ دقیقه ای را با استاد می گذرانیم. کمی استرس و تشویش به خاطر نوشتن گزارش های جدید دارم که با دلگرمی استاد کمی برطرف می شود. زنگ تفریح دوم به صدا در می آید، بیرون می روم ، معاونین اجرایی و آموزشی را می بینم که با هم مشغول صحبت کردن هستند و در عین حال به بچه ها تذکر می دهند که زنگ تفریح کسی در کلاس ها باقی نماند. استاد ما نیز برای دریافت بعضی اطلاعات مشغول سوال پرسیدن از مدیر است . ایشان هم با حوصله راهنمایی اشان می کند .

به حیاط می روم ، چشمم به گروهی از دانش آموزان با اندامی ظریف و ریز می افتد. وقتی از آن ها می پرسم کلاس چندم هستید با اندکی مکث و نگاه های کنجکاو می گویند : اول ! سه نفر از آن ها روی زمین نشستند و یکی از آن ها با پا های کوچکش مشغول لی لی بازی است . سه نفری که نشسته اند هم به او با لبخند نگاه می کنند، تشویقش می کنند و می گویند : زود باش دیگه ! نوبت ما شد ! با هم صحبت می کنند و میوه می خورند. هر کدام از آن ها ظرف میوه ای تمیز دارند که میوه هایی پوست گرفته و تزیین شده در آن وجود دارد.

مشخص است مادری مهربان و دلسوز با حوصله آن ها را برایشان به عنوان تغذیه گذاشته است . زنگ که می خورد به کلاس سوم (ب) می روم . مبصر کلاس مشغول نوشتن خوب ها و بد ها روی تخته است . هر بار که اسم کسی را در بد ها می نویسد او ناراحت می شود و ساکت می نشیند و اسمش به خوب ها انتقال می یابد . در آخر هم همه ی بچه ها در خوب ها نوشته می شوند ! با ورود معلم عده ای بی حوصله بلند می شوند و عده ای هم متوجه ورود معلم نمی شوند .

درس بخوانیم دارند . معلم خود از روی درس رو خوانی می کند و کلمات سخت را با صدای بلند می خواند . بچه ها آرام آرام هستند ، فقط نیمکت جلویی یکی از دانش آموزان به صورت تکی نشسته است و اصلا به معلم توجهی ندارد و مدام به من و دوستم نگاه می کند و سعی می کند وسایلش را به ما نشان دهد . به او آرام تذکر می دهم که حواست به معلمت باشد دخترم ! وقتی رو خوانی درس تمام می شود پرسش های آن توسط معلم پرسیده می شود و بچه ها هم یکی یکی به روش بارش مغزی جواب می دهند . معلم با هر سوال صحیح و غلط درس می گوید : بچه ها دست بالا کنید ! کی میگه غلطه ؟ کی میگه صحیحه ؟! بچه ها کم کم از بی حوصلگی در می آیند و تند تند دست بلند می کنند و مشتاق ثبت رای شان هستند . بجز نیمکت جلویی ما ، دو نفر دیگر از دانش آموزان در ردیف سمت راست و سمت چپ آخر ، به صورت تکی نشسته اند و زیاد در درس مشارکت ندارند و معلم هم از آن ها چیزی نمی خواهد ! معلم تمرکزش بر صحیح دست بالا بردن و به جا حرف زدن بچه ها است و نمی گذارد کسی که دستش را بالا نبرده صحبت کند ! معلم نظرات دانش آموزان را تلفیق می کند و آن ها را تکرار می کند . یکی از دانش آموزان به کتاب معلم توجه می کند و می گوید خانم اجازه ؟ کتاب شما با کتاب ما باز هم فرق می کند . معلم بی حوصله و با دهن کجی به او می گوید : خب حالا ! تمام شد درس یادت افتاد ؟ یکی از معلمان دم در آمده است و با معلم کلاس سوم مشغول صحبت می شود و مدام صدای خنده ی آن ها می آید . معلم از کنار درب کلاس می گوید : سوال بعدی را بخوانید و به آن فکر کنید و باز هم مشغول صحبت با همکارش می شود . بچه ها هم هنوز معلم نیامده دست هایشان را بالا می برند و یکی از آن ها به دیگری می گوید : باید خودم جواب این سوال را بدم . وقتی معلم وارد کلاس می شود ، بچه ها با ذوق و شوق و داد و فریاد جواب می دهند ! بدون اجازه گرفتن ! معلم اخم می کند و به یکی از بچه

ها که اشتباه جواب می دهد می گوید: چرا الکی از خودت در می آوری ؟ چند نفر از بچه ها شکایت می کنند که خانم فاطمه دارد آدامس می خورد . معلم فاطمه را صدا می زند ، فاطمه با ترس پیش معلم می رود معلم با تحکمی خاص : آدامستو بنداز ! فاطمه آدامسش را می اندازد و چیزی نمی گوید . بچه ها : خانم همیشه همینطوره هر چی هم بهش می گید گوش نمی کنه ! معلم آره خودم می دونم ... هیچ وقت یاد نمی گیره معلم خطاب به فاطمه : هر چی هم آدامس تو جیبت داری بده به من و برو بشین!دانش آموز هم گوش می کند . معلم همین طور که در کلاس قدم می زند به ما می گوید :خیلی اعصابمو خرد کردن ! هیچ کاری هم نمیشه کرد ! یکی از اشکالات نظام توصیفی همینه که دیگه بچه ها از هیچی نمی ترسن !آخرای زنگ سوم معلم یکی از دانش آموزان را پیش ما می آورد و می گوید زحمت املا گرفتنش رو می کشید ؟ و جلوی خود دانش آموز می گوید : ضعیف است و اصلا متوجه نمی شود ،نمی دونم چطوری تا سوم گذاشتن بیاد، دوستم از او املا می گیرد . شیطنت از چشم های دختر کوچولو می بارد !مدام به دوستم می گوید :بزار نگاه کنم ، بزار نگاه کنم خب بلد نیستم ... و به هیچ صراطی مستقیم نیست و در آخر تسلیم حرفش می شویم و راحت از روی متن اصلی نگاه می کند . معلم : همیشه همینطور است ! نظام توصیفی پاسخگوی دانش آموزان ضعیف نیست .

همچنان از نظام توصیفی گله می کند. یکی از دانش آموزان به شدت زمین می خورد و همه بر می گردند و او را نگاه می کنند. دستش درد گرفته است . یکی از دانش آموزان می گوید : از بس که تپلیه! معلم پیش دانش آموزی که به زمین خورده نمی رود و با ما مشغول صحبت است، فقط بر می گردد و به او می گوید : حواست کجاست ؟

زنگ تفریح به صدا در می آید . معاونین مدرسه هم به بچه ها تذکر می دهند در کلاس نباشند. انتظامات نیز که از دانش آموزان کلاس ششم هستند، کنار درب ورودی ساختمان کلاس ها مراقب هستند که کسی وارد کلاس ها نشود . دانش آموزان انتظامات در حیاط می چرخند و با اعتماد به نفس راه می روند و مراقب بچه های کوچکتر هستند .

بعضی از اولیا به مدرسه آمده اند و می بینم که راحت در مدرسه تاب می خورند و با همه صحبت می کنند. یکی از آن ها نیز پشت درب دفتر ایستاده است و منتظر اجازه ورود می باشد. مدیر زنگ تفریح پا به پای معاونین فعال است. در آبخوری ها نیز بچه ها به نوبت آب می خورند. نمونه ی دیگری از رعایت نوبت را نیز در صف بوفه ی مدرسه مشاهده کردم .

یکی از انتظامات مدرسه درب اصلی مدرسه را گرفته است که کسی بیرون نرود، زیرا قفل نیست. اولیا در حال رفت و آمد هستند. بعضی از دانش آموزان نیز همچنان در حال بازی با وسایل ورزشی هستند و وسایل در حیاط پخش است. به همدیگر حلقه زدن را یاد می دهند. بعضی دیگر از دانش آموزان به صورت اشتراکی در کنار هم نقاشی می کشند که خیلی هم جالب است! یک نفر می کشد، یک نفر پاک می کند و یک نفر هم رنگ می کند! برای شوخی با هم، همدیگر را هل می دهند. عده ای دیگر زیر سایه ی درخت ها تغذیه می خورند. با کمال تعجب پسر بچه ی حدود دو ساله ای را می بینم که بین دانش آموزان زیر سایه ی درختان نشسته است. عده ی کثیری هم دور او حلقه زده اند و سعی می کنند با او حرف بزنند، که بعد متوجه می شوم برادر یکی از دانش آموزان است که مادرش در دفتر بود.

بعضی دیگر نیز دور ما دانشجویان جمع شده اند و از ما می خواهند برایشان امضاء کنیم و خاطره بنویسیم! یک دختر بچه ی حدودا ۵ ساله نیز نزدیک بوفه، پیش دانش آموزان است. او با لباس راحتی و دمپایی است. وقتی از دانش آموزان دیگری پرسم او کیست؟ می گویند: دختر سرایدار مدرسه است که همیشه می آید و با ما بازی می کند.

زنگ کلاس به صدا در آمد. این زنگ هم به کلاس سوم می رویم، اما سوم (الف).

بچه ها دارند با هم بازی می کنند و جیغ می کشند. با ورود ما به کلاس شعر می خوانند و خوش آمد می گویند. معلم وارد کلاس می شود. دانش آموزان مجددا خوش آمد می گویند و شعر می خوانند .

بچه ها به معلم نقاشی هایشان را نشان می دهند و او خوشحال می شود. دانش آموزی در نیمکت اول دارد گریه می کند. معلم بالای سرش می رود و مشککش را می پرسد و دانش آموز به معلم می گوید: هیچی خانم.

دوباره گریه می کند و جواب درستی به معلم نمی دهد . رغبت معلم به همدلی با دانش آموز، دانش آموزان دیگر را نیز به سکوت وا می دارد و چهره های آن ها را غمگین می کند. دانش آموزی که داشت گریه می کرد، کمی آرامتر می شود و معلم درس را شروع می کند. از بچه ها می پرسد که تکالیف روز قبل را انجام داده اند یا نه. همه ی دانش آموزان انجام داده اند و معلم از آن ها تشکر می کند. بعضی هایی هم که تکلیفشان را درست انجام نداده اند ، معلم با شوخی با آنها صحبت می کند ! دانش آموزی که گریه می کرد از معلم اجازه می خواهد که بیرون رود . معلم می گوید : باشه عزیزم! خودمم همرات میام! معلم خطاب به بچه ها: دخترای خوبی باشید تا ما برگردیم!

زمزمه ی بین بچه ها به گوش می رسد : یعنی چش بود ؟ مریضه ؟

معلم و دانش آموز خیلی سریع بر می گردند. معلم : خب بچه ها دوستتون هم حالش خوب شد و با هیجان در حالی که وسط کلاس بین بچه ها ایستاده است ، می گوید: برای هفته آینده یه برنامه داریم و دانش آموزان بدون اینکه بدانند برنامه چیست دست و جیغ و هورا می کشند. معلم هم برنامه را به آنها می گوید. برنامه تفریحی پیک نیک دارند . دانش آموزان فکر می کنند قرار است به پارک بروند و کلی خوشحال می شوند ،اما وقتی متوجه می شوند که در مدرسه است کمی شکایت می کنند . بعد معلم آنها را گروه بندی می کند .

بعضی از گروه بندی راضی هستند و بعضی ها ناراضی هستند. آن ها به طور آزادانه نظرشان بیان می کنند و معلم هم به نظر آنها احترام می گذارد. اما می گوید : گروهتان سر گروه ندارد تا با هم همکاری کنید. باید هر کس وسیله ای برای پیک نیک بیاورد. همه ی بوجود آمده با صدای بلند معلم خاموش می شود . معلم از همکاری و دوستی می گوید و اینکه بچه ها حتی اگر هم گروهیتان از دوستانتان نباشد مشکلی پیش نمی آید و شما باید اصل همکاری که کمک به هم است را یاد بگیرید . همه ی کلاس با هم دوست هستید و باید خوش بگذرانید.

بعضی از دانش آموزان زیر لب می گویند : ولی خانم فاطمه در گروه ماست ، او که هیچ حرفی نمی زند . منظورشان دانش آموزی است که کمی اختلال گفتاری دارد و هیچ صحبتی در کلاس نمی کند. اما معلم

چیزی نمی گوید . سمت ما می آید و می گوید خانم ها معذب نباشید. کلاس ما کلاس خودتونه! بحث درس هم همکاری است و آنها اجتماعی دارند و از همکاری با مادر و پدر می گویند. جواب تمرین ها را معلم روی تخته می نویسد و دانش آموزان هم برای اینکه زود تمام شود و کتاب هایشان را جمع کنند و مشغول مشورت برای پیک نیک شوند، بدون هیچ حرفی فقط می نویسند . بعد از نوشتن مشغول مشورت می شوند . معلم هم پیش من می آید و می گوید: شیفت ظهرانه خیلی خسته کننده است و از من سوالاتی در مورد شهر و تحصیل و ... می پرسد .

یکی از دانش آموزان : خانم فاطمه حرف نمی زند ما چیکار کنیم ؟ معلم: عیب ندارد . آخر زنگ هم معلم برای اینکه بچه ها آشغال های زیر میزشان را جمع کنند به آنها دستمال کاغذی می دهد .

زنگ تفریح چهارم تصمیم گرفتیم با سه نفر از دانشجویان به دفتر برویم. دفتر مدیر و معاون و معلم ها یکی است. اما زنگ تفریح فقط معلم ها در دفتر حضور دارند و رفع خستگی می کنند و چای می نوشند . معاونین و مدیر در حیاط نظارت دارند. بعضی از معلم ها خیلی با هم صمیمی هستند. طوری که همدیگر را به اسم کوچک صدا می زنند.

با هم یک ریز صحبت می کنند و از هر دری گله و شکایت دارند. از مریضی هم می گویند و درد دل می کنند . اما دریغ از اینکه با ما صحبت کنند. ما فقط نگاهشان می کردیم.

زنگ آخر هم به کلاس چهارم الف می رویم. هنر دارند . معلم آنها را از زنگ تفریح دیده بودیم که در دفتر از بیماری اش ناله می کرد و سر کلاس هم زیاد حالش خوب نبود. بچه ها با ورود معلم همچنان دور ما جمع هستند و امضا می خواهند . معلم با عصبانیت می گوید بنشینید و آنها می نشینند . از آنها دلیلشان را می پرسد که چرا دور ما هستند و بچه ها می گویند خانم خاطره می خواهیم . معلم می گوید : بچه ها واقعا دارید به این خانم ها بی احترامی می کنید . در برگه های کوچکی می خواهید که برایتان بنویسند در حالی که بعد آنها را می اندازید . بچه ها ساکت می شوند. یکی از بچه ها : نه خانم ما یادگاری نگهشان می داریم. معلم پوزخندی می زند و می گوید :هیچ وقت برای نوشتن خاطره پیش من نیایید که من شمارا می شناسم. تاحالا

برای هیچ کدام از دانش آموزانم خاطره ننوشته ام . بعد هم از بچه ها می پرسد که در مورد چه موضوعی می خواهند نقاشی آزاد بکشند. در کلاس شلوغی و همهمه بوجود می آید . بعد از ۲ تا ۳ دقیقه معلم با عصبانیت می گوید: اصلا خودم می گویم! نمی خواد شما بگید. سرم رفت! شهر بازی بکشید تا من هم برگه هایتان را تصحیح کنم .دفتر که همه آوردید؟ به نماینده می گوید چک کند. بچه ها هنوز شروع به نقاشی نکرده اند و همه با صورتی نگران در فکر هستند.

یکی از دانش آموزان مدام چشمش را با دست می مالد. معلم : حالا انقدر چشمت را بمال تا من بهت بگم نقاشی نکش . دانش آموز چیزی نمی گوید و نگاه معلم می کند.

معلم: چشمت که قرمز شده پاشو برو بیرون بهش آب بزن . حالا بچه ها مشغول نقاشی می شوند . دانش آموز از بیرون برگشت . معلم : حقیقتش از بس که اجازه می گیری و الکی بیرون می ری اولش باورم نشد. دانش آموز باز هم چیزی نمی گوید و می نشیند. همه مشغول نقاشی هستند . اما معلم حواسشان را پرت می کند و جواب آزمونشان را می گوید . بچه ها اسم کسی را که دفتر نیاورده مرتب تکرار می کنند . یکی از دانش آموزان داد میزند : خب حالا یک نفر چیزی یادش رفته! باید صد بار تکرار کنید ؟ معلم: آره باید ۱۳۱ بار بگن . یکی از بچه ها صندلی اش را برگردانده است و کنار دوستانش مشغول نقاشی است. معلم از روی جواب سوال هایی که بچه ها داده اند، بدون اینکه اسم کسی را بگوید، می خواند و بچه ها می خندند. با زنگ خانه همه وسایلشان را جمع می کنند . معلم می گوید جلسه ی بعد هنر هایتان را کامل شده می آورید.

ردیف	مشاهدات خط به خط	مفاهیم
۱	این بار کارورزی بعد از ظهر بود و شیفت دبستان دفتری دخترانه ظهرانه بود.	زمان
۲	ما که از صبح با برنامه ریزی به کارهای روزانه ی خود رسیده بودیم و برای ساعت حضور در مدرسه برنامه مشخصی داشتیم.	برنامه ریزی
۳	دلخوش بودیم که راس ساعت به مدرسه می رسیم اما انگار روز ۲۴ آبان روز شانس ما نبود.	بدشانسی
۴	از یک طرف ناهار سلف دیر تر سرو شد از طرف دیگر تاکسی سرویس که با آن تماس گرفته بودیم دیرتر رسید.	بدشانسی
۵	با هزار سلام و صلوات به مدرسه رسیدیم.	استرس - دیر رسیدن
۶	خدارو شکر دیر نکرده بودیم و در زمان مقرر حاضر بودیم.	حضور به موقع
۷	استرس و تشویشی که برای دیر رسیدن داشتیم ، حرفهای که به راننده میزدیم (لطفا زود تر،دیرمان شده) و... همه و همه برایمان خاطره ای فراموش نشدنی ساختند.	استرس - دیر رسیدن
۸	دلگرمی و خاطرجمعی که به هم میدادیم خیلی دیدنی بود و خواهرانه به هم گوش زد میکردیم چیزی نمیشه و درست میشه!	همدلی - بین کارورزان
۹	زنگ اول دانش آموزان کلاس چهارم ورزش داشتند.	زمان - زنگ
۱۰	چهارم (الف)	نام کلاس

تمرین	آنها تمرینات متفاوتی انجام می دهند.	۱۱
آمادگی	به نظر میرسد که دارند برای مسابقات ورزشی آماده میشوند.	۱۲
دانش تلفیق آموزان	چند نفر از دانش آموزان کلاس پنجم نیز بین این کلاس به چشم میخورند.	۱۳
تفاوت سنی	تفاوت سنی کاملا نمایان است.	۱۴
تفاوت سنی	دانش آموزان کلاس پنجمی با اعتماد به نفس بیشتری تمرین هایشان را انجام می دهند.	۱۵
بین هم کارورزان دانشگاهی	من و سه نفر از دوستانم روی سکوی جلوی ساختمان کلاس ها نشسته ایم و مشغول نکته برداری هستیم و گاهی هم از هم سوالاتی می پرسیم.	۱۶
هم کارورز غیر دانشگاهی	یک کارورز دیگر نیز درگیر فعالیت های کلاس و معلم می باشد.	۱۷
هم کارورز غیر دانشگاهی	البته این کارورز، کارورز تربیت بدنی میباشد و هم دانشجویی ما نیست.	۱۸
بین هم کارورزان دانشگاهی و غیر هم دانشجویی	و غیر از احوال پرسسی ساده حرف خاص دیگری بین ما رد و بدل نمی شد.	۱۹
تمرین - تعامل - بین دانش آموزان	بچه ها مشغول بازی با حلقه و طناب هستند و بعضی از آن ها هم دو به دو بازی می کنند.	۲۰

۲۱	معلم بدون نگاه کردن به بچه ها حدود ۱۵ دقیقه روی سکو ایستاده است .	تعامل - معلم و دانش آموز
۲۲	کارورز پیش دانش آموزان است.	تعامل - کارورز و دانش آموز
۲۳	یکی از دانش آموزان که نسبت به بقیه از قد و هیکل درشت تری برخوردار است و مشخص است که سال پنجمی است.	تفاوت - بین دانش آموزان
۲۴	طناب ها را به بچه ها می دهد.	اعمال دانش آموزان
۲۵	در همین حین معلم به دانش آموزان می گوید چقدر زبان نفهم هستید چند بار بگویم طناب همرا تون باشه؟؟	تعامل - معلم و دانش آموز
۲۶	لباس فرم دانش آموزان در زنگ ورزش مثل هم نیست و هر کس چیزی پوشیده است.	تفاوت - بین دانش آموزان
۲۷	معلم با ما رابطه ی خاصی که زمانی که با او سلام و احوال پرسی کردیم برقرار نکرده است.	تعامل - معلم و کارورز
۲۸	دو نفر از دانش آموزان پایه چهارم سر وسایل بازی با هم دعوایشان شده است.	مخاصمه
۲۹	هم به صورت فیزیکی هم به صورت لفظی!	مخاصمه
۳۰	یکی از دانش آموزان خطاب به معلم میگوید :خانم این ها همدیگر را کشتند.	شکایت - دانش آموز از دانش آموز
۳۱	معلم توجهی نمی کند.	باز خورد معلم

اولیا	در همین زمان یکی از والدین از درب اصلی مدرسه وارد می شود.	۳۲
تعامل - اولیا و دانش آموز	از بین انبوه دانش آموزان بدون هیچ حرف و ارتباط چشمی وارد ساختمان می شود.	۳۳
تعامل - دانش آموزان	بعضی از دانش آموزان را مشاهده میکنم که در گوشی باهم پچ پچ میکنند و بلند بلند قهقهه میزنند و صمیمانه راه می روند.	۳۴
احساسات	آدم از نگاه کردن به آن ها لذت می برد.	۳۵
تداعی خاطرات	خاطرات شیرین گذشته، قهقهه های از ته دل و افکار بی مشغله برایش تداعی می شود.	۳۶
تعامل - بین دانش آموزان - یادگیری	یکی از بچه ها وسط گروهی ایستاده و اموری مانند صحیح گرفتن طناب در دست و انواع طناب زنی را به بچه ها یاد می دهد و تمرین می کند.	۳۷
ارتباط غیر کلامی - بین دانش آموزان	اما عده ای از دانش آموزان گوشه ای از حیاط نشسته اند و بدون هیچ حرف و سخنی یا عملی بقیه ی دوستانشان را نگاه می کنند.	۳۸
بازخورد دانش آموز	گاهی از کارهای دوستانشان خنده بر لبانشان می آید و گاهی هم بر چهره معصومشان اخمی نمایان می شود.	۳۹
مسابقه	مسابقه ی طناب کشی در حال شروع شدن است!	۴۰
گروه بندی	معلم دانش آموزان را به دو گروه با تعداد مساوی تقسیم می کند!	۴۱
تفاوت - بین دانش آموزان	اما فقط از لحاظ تعداد است که بچه ها با هم مساوی هستند وگرنه قد و هیکل یکی از گروه ها از گروه دیگر بلند تر و درشت تر است.	۴۲

۴۳	معلم و کارورز تربیت بدنی طناب را تنظیم می کنند و به بچه ها تذکر می دهند که چگونه و کجا بایستند .	همکاری معلم و کارورز - تذکر
۴۴	یکی از دانش آموزان قبل از شروع طناب کشی زیر لب مشغول دعا گفتن است! و گویی برای برد تیمش دعا می کند .	همدلی
۴۵	مسابقه که انجام میشود گروه اول که از نظر ظاهری درشت تر بودند برنده میشوند و کلی خوشحالی می کنند .	نتیجه - تفاوت
۴۶	اما با کمال تعجب چیزی را می بینم که مرا به وجد می آورد آنهایی که برده اند حتی اندکی فخر به دوستانشان نمی فروشند و هم گروهی های خود و تیم بازنده را بغل میکنند و هورا می کشند .	فروتنی
۴۷	معلم به نماینده کلاس چهارم امر جمع کردن طناب را می سپارد.	دادن مسئولیت
۴۸	اما گویی او بلد نیست طناب را جمع کند و کمی در این امر ضعف دارد و حاضر نیست بچه های دیگر به او کمک کنند.	غرور
۴۹	معلم دارد از بچه ها سوالاتی میپرسد :چندم هستید؟کار با طناب را یاد گرفته اید ؟ و... .	پرسش
۵۰	یکی از دانش آموزان روی یکی از صندلی های مدرسه روی شکم دراز کشیده و خستگی در میکند و کسی هم کاری به کارش ندارد.	آزادی
۵۱	همان دو دانش آموزی که با هم خیلی صمیمی بودند ، حالا دست دور گردن هم انداخته اند و با هم راه میروند و پیش آبخوری ها آب می خورند.	تعامل - بین دانش آموزان
۵۲	دیگر آخرای زنگ اول است و نظارت معلم از ابتدای زنگ نیز کمتر	نظارت - معلم بر

دانش آموزان	شده است.	
بازخواست	فقط گاهی با صدای بلند دانش آموزان را صدا میزنند و سراغ وسایل ورزشی را از آن ها می گیرد.	۵۳
دل پاک	دو دانش آموزی که با هم دعوایشان شده بود حالا روی سکو کنار هم نشسته اند و باهم صحبت می کنند.	۵۴
تعامل - دانش آموز و معلم	یکی از دانش آموزان خطاب به معلم: خانم من طناب ندارم!	۵۵
تفاوت - فرق گذاشتن معلم بین دو دانش آموز	معلم با مهربانی از دانش آموزی که طناب دارد ، طنابش را گرفته و به این دانش آموز می دهد و با عصبانیت به او می گوید : اگر ببینم یک بار دیگر طناب نیاوردی با همین طناب خفت می کنم .	۵۶
استراحت	زنگ تفریح مستقیما به اتاق استراحت رفتیم.	۵۷
تعامل - بین کارورزان	و تمام دانشجویان جمع شدند همگی سر حال هستند و مشغول صحبت با هم هستند!	۵۸
پرسش - کارورزان از استاد راهنما	در نوشتن گزارش ها برای دانشجویان سوالاتی پیش آمده که وقتی از استاد راهنما میپرسیم ، از دوباره، صبورانه، کاملا آن ها را بازگو می کند.	۵۹
زمان - زنگ دوم	یک زنگ ۴۵ دقیقه ای را با استاد می گذارنیم.	۶۰
استرس - کارورز برای گزارش	کمی استرس و تشویش به خاطر نوشتن گزارش های جدید دارم که با دلگرمی استاد کمی برطرف می شود .	۶۱

زمان - زنگ تفریح دوم	زنگ تفریح دوم به صدا در می آید.	۶۲
مکان	بیرون میروم.	۶۳
تعامل - بین معاونین	معاونین اجرایی و آموزشی را میبینم که با هم مشغول صحبت کردن هستند و در عین حال به بچه ها تذکر میدهند که زنگ تفریح کسی در کلاس ها باقی نماند.	۶۴
تعامل - استاد راهنما و مدیر	استاد ما نیز برای دریافت بعضی اطلاعات مشغول سوال پرسیدن از مدیر است که ایشان هم با حوصله راهنمایی اشان می کند .	۶۵
مکان - کاروز	به حیاط می روم.	۶۶
وضعیت ظاهری - دانش آموز	چشمم به گروهی از دانش آموزان با اندامی ظریف و ریز می افتد.	۶۷
پرسش - کارورز از دانش آموز	وقتی از آن ها می پرسم کلاس چندم هستید با اندکی مکث و نگاه های کنجکاو می گویند : اول !	۶۸
مکان - دانش آموز	سه نفر از آن ها روی زمین نشستند.	۶۹
بازی	یکی از آن ها با پا های کوچکش مشغول لی لی بازی است.	۷۰
تعامل - بین دانش آموزان	سه نفری که نشسته اند هم به او با لبخند نگاه می کنند، تشویقش می کنند.	۷۱
شکایت - دانش آموز به دانش آموز	و می گویند : زود باش دیگه ! نوبت ما شد !	۷۲
تعامل - بین دانش	با هم صحبت می کنند و میوه می خورند.	۷۳

آموز		
تغذیه - خانگی	هر کدام از آن ها ظرف میوه ای تمیز دارند که میوه هایی پوست گرفته و تزیین شده در آن وجود دارد که مشخص است مادری مهربان و دلسوز با حوصله آن ها را برایشان به عنوان تغذیه گذاشته است .	۷۴
مکان؛ کلاس سوم - زمان؛ زنگ سوم	زنگ که می خورد به کلاس سوم (ب) می روم.	۷۵
نظارت - دانش آموز بر کلاس	مبصر کلاس مشغول نوشتن خوب ها و بد ها پای تخته است.	۷۶
تعامل - بین دانش آموزان	هر بار که اسم کسی را در بد ها می نویسد او ناراحت می شود و ساکت می نشیند.	۷۷
تعامل - بین دانش آموزان	اسمش به خوب ها انتقال می یابد و در آخر هم همه ی بچه ها در خوب ها نوشته می شوند!	۷۸
ورود - معلم	ورود معلم عده ای بی حوصله بلند می شوند و عده ای هم متوجه ورود معلم نمی شوند .	۷۹
درس - بخوانیم	درس بخوانیم دارند.	۸۰
روش تدریس	معلم خود از روی درس رو خوانی می کند و کلمات سخت را با صدای بلند می خواند.	۸۱
اعمال دانش آموزان	بچه ها آرام آرام هستند.	۸۲

۸۳	فقط نیمکت جلویی من که یکی از دانش آموزان به صورت تکی نشسته است اصلا به معلم توجهی ندارد و مدام به من و دوستم نگاه می کند و سعی می کند وسایلم را به ما نشان دهد.	تفاوت - دانش آموز با دانش آموز جلب توجه
۸۴	به او آرام تذکر می دهم که حواست به معلمت باشه دخترم!	تذکر - کارورز به دانش آموز
۸۵	وقتی رو خوانی درس تمام می شود پرسش های آن توسط معلم پرسیده می شود و بچه ها هم یکی یکی به روش بارش مغذی جواب می دهند معلم با هر سوال صحیح و غلط درس می گوید بچه ها دست بالا کنید! کی میگه غلطه؟ کی میگه صحیحه!؟	روش تدریس
۸۶	بچه ها کم کم از بی حوصلگی در می آیند و تند تند دست بلند می کنند و مشتاق ثبت رای شان هستند.	تدریس فعال
۸۷	بجز نیمکت جلویی ما ، دو نفر دیگر از دانش آموزان در ردیف سمت راست و سمت چپ آخر ، به صورت تکی نشسته اند و زیاد در درس مشارکت ندارند.	تفاوت - بین دانش آموزان
۸۸	معلم هم از آن ها چیزی نمی خواهد.	بازخورد - معلم
۸۹	معلم تمرکزش بر صحیح دست بالا بردن و به جا حرف زدن بچه ها است و نمی گذارد کسی که دستش را بالا نبرده صحبت کند.	رعایت نوبت
۹۰	معلم نظرات دانش آموزان را تلفیق می کند و آن ها را تکرار می کند.	روش تدریس - تدریس فعال
۹۱	یکی از دانش آموزان به کتاب معلم توجه می کند و می گوید خانم	دقت - دانش آموز

	اجازه؟ کتاب شما با کتاب ما باز هم فرق می کند.	
۹۲	معلم بی حوصله و با دهن کجی به او می گوید: خب حالا! تمام شد درس یادت افتاد؟	بازخورد - معلم
۹۳	یکی از معلمان دم در آمده است و با معلم کلاس سوم مشغول صحبت می شود و مدام صدای خنده آن ها می آید.	تعامل - بین معلمان در وقت کلاس
۹۴	معلم از دم درب کلاس می گوید: سوال بعدی را بخوانید و به آن فکر کنید و باز هم مشغول صحبت می شود.	تذکر - معلم به دانش آموز
۹۵	بچه ها هم هنوز معلم نیامده دست هایشان را بالا میبرند.	علاقه به درس
۹۶	یکی از آن ها به دیگری می گوید: باید خودم جواب این سوال را بدم.	رقابت - بین دانش آموزان
۹۷	وقتی معلم وارد کلاس می شود بچه ها با ذوق و شوق و داد و فریاد جواب می دهند! بدون اجازه گرفتن!	اشتیاق - دانش آموزان
۹۸	معلم به چهره اش اخم می نشیند و به یکی از بچه ها که اشتباه جواب میدهد می گوید: چرا الکی از خودت در می آوری؟	بازخورد - معلم
۹۹	چند نفر از بچه ها شکایت می کنند که خانم فاطمه دارد آدامس می خورد.	شکایت - دانش آموز به معلم
۱۰۰	معلم او را صدا میزند.	بازخورد - معلم
۱۰۱	فاطمه با ترس پیش معلم میرود.	احساسات - دانش آموز

تذکر - معلم به دانش آموز	معلم با تحکمی خاص : آدامستو بنداز!	۱۰۲
بازخورد - دانش آموز	فاطمه آدامسش را می اندازد و هیچی نمی گوید.	۱۰۳
بازخورد - دانش آموزان	بچه ها : خانم همیشه همینطور هر چی هم بهش می گید گوش نمیکنه!	۱۰۴
بازخورد - معلم	معلم آره خودم می دونم ... هیچ وقت یاد نمی گیره .	۱۰۵
تذکر - معلم به دانش آموز	معلم خطاب به فاطمه : هر چی هم آدامس تو جیبت داری بده به من و برو بشین!	۱۰۶
بازخورد	دانش آموز هم گوش می کند.	۱۰۷
تعامل - معلم و کارورز	معلم همین طور که در کلاس قدم می زند به ما میگوید:خیلی اعصابمو خورد کردن!هیچ کاری هم نمیشه کرد ! یکی از اشکالات نظام توصیفی همینه که دیگه بچه ها از هیچی نمی ترسن !	۱۰۸
مسئولیت دادن - معلم به کارورز	آخرای زنگ سوم معلم یکی از دانش آموزان را پیش ما می آورد و می گوید زحمت املا گرفتنش رو می کشید ؟	۱۰۹
شکایت - معلم از دانش آموز جلوی خودش	جلوی خود دانش آموز می گوید : ضعیف است و اصلا متوجه نمی شود ،نمی دونم چطوری تا سوم گذاشتن بیاد.	۱۱۰
تعامل - دانش	دوستم از او املا می گیرد . شیطنت از چشم های دختر کوچولو می	۱۱۱

آموز و کارورز	بارد! مدام به دوستم می گوید: بزار نگاه کنم ، بزار نگاه کنم خب بلد نیستم	
تسلیم، تعامل دانش آموز و کارورز	به هیچ صراطی مستقیم نیست و در آخر تسلیم حرفش می شویم و راحت از روی متن اصلی نگاه می کند .	۱۱۲
شکایت - معلم از نظام	معلم : همیشه همینطور است ! نظام توصیفی پاسخگوی دانش آموزان ضعیف نیست . همچنان از نظام توصیفی گله می کند.	۱۱۳
حواس پرتی، بازخورد	یکی از دانش آموزان به شدت زمین می خورد و همه بر میگردند و او را نگاه میکنند دستش درد گرفته است .	۱۱۴
تمسخر	یکی از دانش آموزان می گوید : از بس که تپلیه!	۱۱۵
تعامل عاطفی - معلم و دانش آموز	معلم پیش دانش آموزی که به زمین خورده نمی رود و با ما مشغول صحبت است، فقط بر می گردد و به او می گوید : حواست کجاست ؟	۱۱۶
زمان - زنگ تفریح چهارم	زنگ تفریح به صدا در می آید .	۱۱۷
نظارت - معاون بر بچه ها	معاونین مدرسه هم به بچه ها تذکر می دهند در کلاس نباشند.	۱۱۸
نظارت - دانش آموز بر دانش آموز	انتظامات نیز که از دانش آموزان کلاس ششم هستند دم درب ورودی ساختمان کلاس ها مراقب هستند کسی وارد کلاس ها نشود و هم چنین در حیاط می چرخند و با اعتماد به نفس راه میروند و	۱۱۹

	مراقب بچه های کوچکتر نیز هستند .	
۱۲۰	بعضی از اولیا به مدرسه آمده اند و میبینم که راحت در مدرسه تاب میخورند و با همه صحبت می کنند یکی از آن ها نیز پشت درب دفتر ایستاده و منتظر اجازه ورود می باشند .	تعامل - اولیا و کادر مدرسه و دانش آموزان
۱۲۱	مدیر زنگ تفریح پا به پای معاونین فعال است.	همکاری
۱۲۲	در آبخوری ها نیز بچه ها نوبت به نوبت آب می خورند . نمونه ی دیگری از رعایت نوبت را نیز در صف بوفه ی مدرسه مشاهده کردم.	رعایت نوبت
۱۲۳	یکی از انتظامات مدرسه درب اصلی مدرسه را گرفته که کسی بیرون نرود زیرا قفل نیست و اولیا در حال رفت و آمد هستند .	نظارت - دانش آموز بر دانش آموز
۱۲۴	بعضی از دانش آموزان نیز همچنان در حال بازی با وسایل ورزشی هستند و وسایل در حیاط پخش است .	عدم نظارت - بازی
۱۲۵	به همدیگر حلقه زدن یاد میدهند.	تعامل - دانش آموز و معلم
۱۲۶	بعضی دیگر از دانش آموزان در کنار هم نقاشی می کشند ، به صورت اشتراکی ، که خیلی هم جالب است !یکی می کشد، یکی پاک می کند ..یکی رنگ می کند!!!	تعامل - بین دانش آموزان
۱۲۷	برای شوخی با هم، همدیگر را هل می دهند .	تعامل - بین دانش آموزان ، شوخی
۱۲۸	عده ای دیگر زیر سایه ی درخت ها تغذیه می خورند.	تغذیه - از بوفه
۱۲۹	با کمال تعجب پسر بچه ی حدود دو ساله ای را می بینم که بین	تعامل - بین دانش

آموزان و بچه های غیر هم مدرسه ای	دانش آموزان زیر سایه ی درختان نشسته و عده ی کثیری هم دور او حلقه زده اند و سعی می کنند با او حرف بزنند ، که بعد متوجه میشوم برادر یکی از دانش آموزان است که مادرش در دفتر بود.	
تعامل - بین دانش آموزان و کارورز	بعضی دیگر نیز دور ما دانشجویان جمع شده اند و از ما می خواهند برایشان امضاء کنیم و خاطره بنویسیم !	۱۳۰
تعامل - بین دانش آموزان و بچه های غیر هم مدرسه ای	یک دختر بچه ی حدودا ۵ ساله نیز نزدیک بوفه، پیش دانش آموزان است. او با لباس راحتی و دمپایی است. وقتی از دانش آموزان دیگرمی پرسم او کیست؟ می گویند: دختر سرایدار مدرسه است که همیشه می آید با ما بازی میکند.	۱۳۱
زمان - زنگ چهارم	زنگ کلاس به صدا در آمد این زنگ هم به کلاس سوم می رویم، اما سوم (الف).	۱۳۲
ورود - کارورز به کلاس	بچه ها دارند با هم بازی میکنند و جیغ می کشند با ورود ما به کلاس شعر می خوانند و خوشامد می گویند .	۱۳۳
ورود - معلم به کلاس	معلم وارد کلاس می شود دانش آموزان مجددا خوشامد میگویند و شعر میخوانند .	۱۳۴
احساسات - معلم	بچه ها به معلم نقاشی هایشان را نشان می دهند و او خوشحال می شود .	۱۳۵
تعامل عاطفی - معلم و دانش آموز	دانش آموزی در نیمکت اول دارد گریه میکند معلم بالای سرش می رود و مشکلش را می پرسد و دانش آموز به معلم می گوید : هیچی خانم... باز گریه می کند و جواب درستی به معلم نمی دهد .	۱۳۶

۱۳۷	رغبت معلم به همدلی با دانش آموز، دانش آموزان دیگر را نیز ساکت میکند و چهره ها یشان غمگین میشود.	تاثیر پذیری مثبت
۱۳۸	دانش آموزی که داشت گریه می کرد کمی آرامتر می شود.	تاثیر پذیری مثبت
۱۴۰	معلم درس را شروع می کند از بچه ها میپرسد که تکالیف روز قبل را انجام داده اند یا نه که همه ی دانش آموزان انجام داده اند و معلم از آن ها تشکر میکند.	بررسی تکالیف
۱۴۱	بعضی هایی هم که تکلیفشان را درست انجام نداده اند معلم با شوخی با آنها صحبت می کند.	بازخورد معلم
۱۴۲	دانش آموزی که گریه می کرد از معلم اجازه می خواهد که بیرون رود . معلم می گوید : باشه عزیزم! خودمم همراهات میام! معلم خطاب به بچه ها: دخترای خوبی باشید تا ما برگردیم!	تعامل عاطفی - بین معلم و دانش آموز
۱۴۳	زمزمه ی بین بچه ها به گوش می رسد : یعنی چش بود ؟ مریضه ؟	استرس - همدلی
۱۴۴	معلم و دانش آموز خیلی سریع بر می گردند.	اهمیت به زمان
۱۴۵	معلم : خب بچه ها دوستتون هم حالش خوب شد.	همدلی
۱۴۶	با هیجان در حالی که وسط کلاس بین بچه ها ایستاده است می گوید برای هفته آینده یه برنامه داریم.	سورپرایز کردن
۱۴۷	دانش آموزان بدون اینکه بدانند برنامه چیست دست و جیغ و هورا می کشند معلم هم برنامه را به آنها می گوید. برنامه تفریحی پیک نیک دارند .	شوق دانش آموزان، اعتماد به معلم

۱۴۸	دانش آموزان فکر می کنند می خواهند بروند پارک و کلی خوشحال می شوند ،اما وقتی متوجه می شوند که در مدرسه است کمی شکایت می کنند .	نا امیدی در لحظه
۱۴۹	بعد معلم آنها را گروه بندی می کند .	روش تدریس
۱۵۰	بعضی از گروه بندی راضی هستند و بعضی ها ناراضی هستند ، و به طور آزادانه نظرشان بیان می کنند و معلم هم به نظر آنها احترام می گذارد.	آزادی
۱۵۱	اما می گوید : گروهتان سر گروه ندارد تا با هم همکاری کنید باید هر کس وسیله ای برای پیک نیک بیاورد همه ی بوجود آمده با صدای بلند معلم خاموش می شود . معلم از همکاری و دوستی می گوید و اینکه بچه ها حتی اگر هم گروهیتان از دوستانتان نباشد مشکلی پیش نمی آید و شما باید اصل همکاری که کمک به هم است را یاد بگیرید. همه ی کلاس با هم دوست هستید و باید خوش بگذرانید.	توضیحات سودمند، تدریس پنهان
۱۵۲	بعضی از دانش آموزان زیر لب می گویند : ولی خانم فاطمه در گروه ماست ، او که هیچ حرفی نمی زند . منظورشان دانش آموزی است که کمی اختلال گفتاری دارد و هیچ صحبتی در کلاس نمی کند.	شکایت - دانش آموز به معلم، عدم تعامل دانش آموزی خاص با سایر دانش آموزان

بازخورد	اما معلم چیزی نمی گوید .	۱۵۳
تعامل - معلم و کارورز	سمت ما می آید و می گوید خانم ها معذب نباشید کلاس ما کلاس خودتونه!	۱۵۴
روش تدریس	بحث درس هم همکاری است و آنها را اجتماعی دارند و از همکاری با مادر و پدر می گویند.	۱۵۵
روش تدریس	جواب تمرین ها را معلم پای تخته می نویسد.	۱۵۶
شوق دانش آموزان	دانش آموزان هم برای اینکه زود تمام شود و کتاب هایشان را جمع کنند و مشغول مشورت برای پیک نیک شوند، بدون هیچ حرفی فقط می نویسند.	۱۵۷
تعامل - عمل کردن معلم به قول هایش	زیرا معلم آن ها قول داده است بگذارد آخر زنگ مشورت کنند و بعد از نوشتن مشغول مشورت می شوند .	۱۵۸
تعامل - معلم و کارورز	معلم هم پیش من می آید و می گوید شیفت ظهرانه خیلی خسته کننده است و از من سوالاتی در مورد شهر و تحصیل و ... می پرسد.	۱۵۹
شکایت - دانش آموز به معلم	یکی از دانش آموزان : خانم فاطمه حرف نمی زند ما چیکار کنیم ؟	۱۶۰
بازخورد - معلم	معلم: عیب ندارد.	۱۶۱
نظافت	آخر زنگ هم معلم برای اینکه بچه اشغال های زیر میزشان را جمع کنند به آنها دستمال کاغذی می دهد .	۱۶۲
زمان - زنگ	زنگ تفریح چهارم تصمیم گرفتیم با سه نفر از دانشجویان به دفتر	۱۶۳

تفریح چهارم	برویم.	
دفتر مدرسه	دفتر مدیر و معاون و معلم ها یکی است.	۱۶۴
اعمال کادر مدرسه در زنگ تفریح	اما زنگ تفریح فقط معلم ها در دفتر حضور دارند و رفع خستگی می کنند میکنند و چای می نوشند و معاونین و مدیر در حیات نظارت دارند.	۱۶۵
تعامل - بین معلم ها، خارج از وقت کلاس، صمیمت	بعضی معلم ها خیلی با هم صمیمی هستند طوری که اسم هم را صدا میزنند به جای فامیلی!	۱۶۶
تعامل - بین معلم ها، خارج از وقت کلاس، موضوع	با هم یک ریز صحبت می کنند و از هر دری گله و شکایت دارند از مریضی هم می گویند و دردو دل میکنند .	۱۶۷
تعامل - معلم ها با ما در دفتر	اما دریغ از اینکه با ما صحبت کنند.	۱۶۸
تعامل - بین دانشجو و معلم ها	ما فقط نگاهشان می کردیم.	۱۶۹
زمان - زنگ آخر	زنگ آخر هم به کلاس چهارم الف می رویم که هنر دارند.	۱۷۰
خصوصیات رفتاری معلم	معلم آنها را از زنگ تفریح دیده بودیم که در دفتر از بیماری اش ناله می کرد و سر کلاس هم زیاد حالش خوب نبود.	۱۷۱
تعامل - دانش آموز و معلم	بچه ها با ورود معلم همچنان دور ما جمع هستند و امضا می خواهند .	۱۷۲

تذکر - معلم به دانش آموز	معلم با عصبانیت می گوید بنشینید و آنها می نشینند .	۱۷۳
تعامل - معلم و دانش آموز	از آنها دلیلشان را می پرسد که چرا دور ما هستند و بچه ها می گویند خانم خاطره می خواهیم.	۱۷۴
تعامل - معلم و دانش آموز	معلم می گوید : بچه ها واقعا دارید به این خانم ها بی احترامی می کنید . در برگه های کوچکی می خواهید که برایتان بنویسند در حالی که بعد آنها را می اندازید .	۱۷۵
بازخورد دانش آموز	بچه ها ساکت می شوند یکی از بچه ها : نه خانم ما یادگاری نگهشان می داریم.	۱۷۶
عدم تمایل به تعامل عاطفی	معلم پوزخندی می زند و می گوید :هیچ وقت برای نوشتن خاطره پیش من نیاید که من شمارا میشناسم و تاحالا برای هیچ کدام از دانش آموزانم خاطره ننوشته ام .	۱۷۷
تدریس فعال	بعد هم از بچه ها می پرسد که در مورد چه موضوعی می خواهند نقاشی آزاد بکشند.	۱۷۸
به هم خوردن نظم	در کلاس شلوغی و همهمه بوجود می آید.	۱۷۹
بی حوصلگی معلم	بعد از ۲ تا ۳ دقیقه معلم با عصبانیت می گوید اصلا خودم می گویم !نمی خواد شما بگید سرم رفت !شهر بازی بکشید تا من هم برگه هایتان را تصحیح کنم .دفتر که همه آوردید؟به نماینده می گوید چک کند.	۱۸۰
بازخورد دانش	از بچه ها کسی هنوز شروع به نقاشی نکرده و همه با صورتی نگران	۱۸۱

آموز	در فکر هستند.	
مشکل دانش آموز	یکی از دانش آموزان مدام چشمش را با دست می مالد.	۱۸۲
عدم تعامل عاطفی - بین معلم و دانش آموز دارای مشکل	معلم : حالا انقدر چشمت را بمال تا من بهت بگم نقاشی نکش .	۱۸۳
باز خورد دانش آموز	دانش آموز چیزی نمی گوید و نگاه معلم می کند.	۱۸۴
پیشنهاد دلسوزانه معلم	معلم: چشمت که قرمز شده پاشو برو بیرون بهش آب بزن .	۱۸۵
اعمال دانش آموزان	حالا بچه ها مشغول نقاشی می شوند.	۱۸۶
تعامل - دانش آموز و معلم، اعتراف	دانش آموز از بیرون برگشت. معلم : حقیقتش از بس که اجازه میگیری و الکی بیرون میری اولش باورم نشد.	۱۸۷
باز خورد دانش آموز	دانش آموز هم باز چیزی نمیگوید و می نشیند.	۱۸۸
تعامل تشویح گر - بین معلم و	همه مشغول نقاشی هستند. اما معلم حواسشان را پرت می کند و جواب آزمونشان را می گوید.	۱۸۹

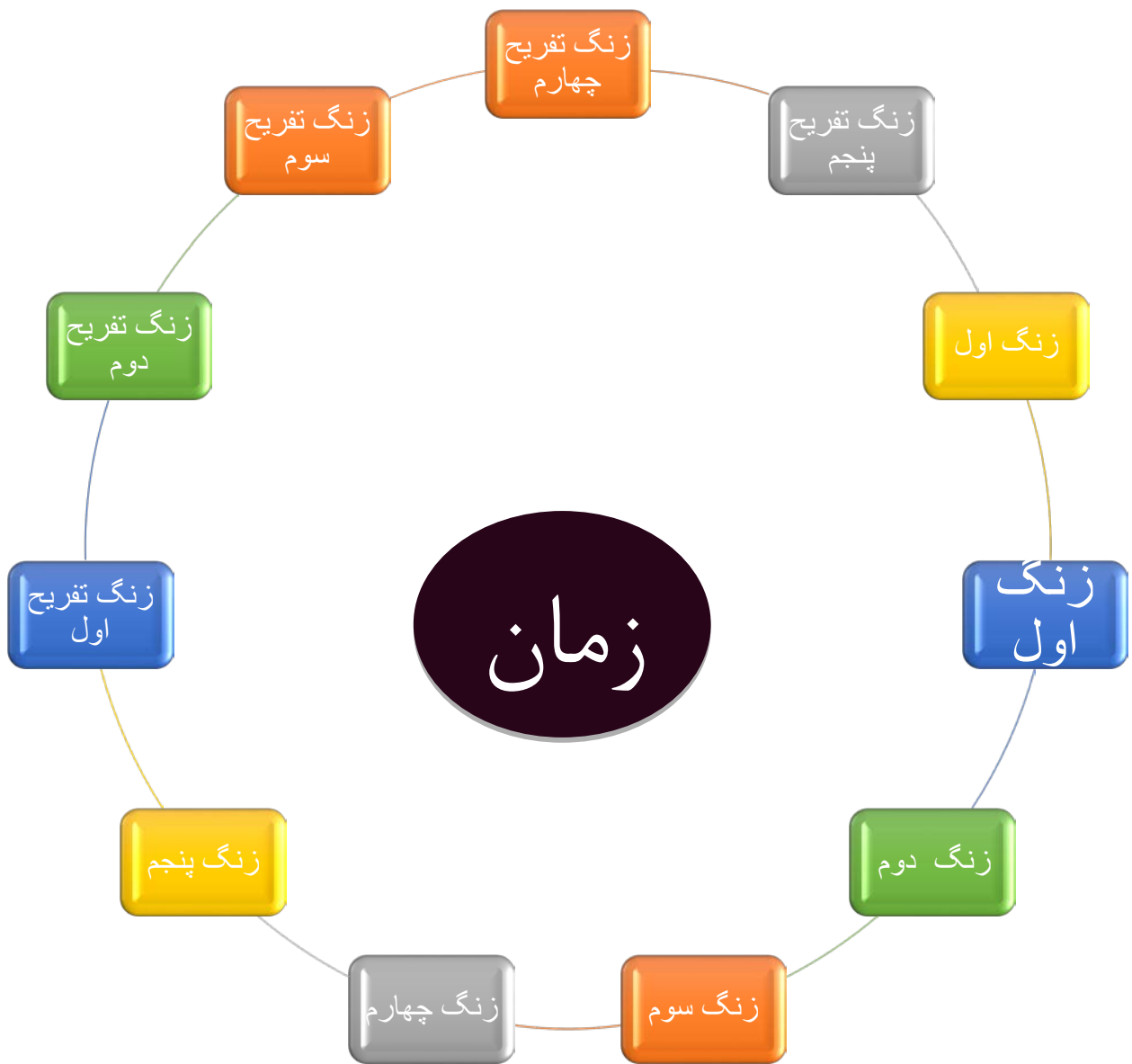
دانش آموز		
شکایت - دانش آموز به معلم	بچه ها اسم کسی را که دفتر نیاورده مرتب تکرار می کنند.	۱۹۰
تذکر - دانش و آموز و معلم به دانش آموزان	یکی از دانش آموزان داد میزند : خب حالا یکی یه چیزی نیورد باید صد بار تکرار کنید ؟ معلم آره بای ۱۳۱ بار باید بگن .	۱۹۱
تعامل - بین دانش آموزان	یکی از بچه ها صندلی اش را برگردانده و کنار دوستانش مشغول نقاشی است.	۱۹۲
تعامل تشویش گر - بین معلم و دانش آموزان	معلم از روی جواب سوال هایی که بچه ها دادند بدون اینکه اسم کسی را بگوید می خواند و بچه ها می خندند.	۱۹۳
زمان - زنگ آخر	با زنگ خانه همه وسایلشان را جمع می کنند.	۱۹۴
تذکر - معلم به دانش آموز	معلم در جمله ی آخر می گوید جلسه ی بعد هنر هایتان را کامل شده می آورید.	۱۹۵

* جدول طبقه بندی مفاهیم *

کد ها	مفاهیم
۱-۹-۶۰-۶۲-۷۵-۱۶۳-۱۹۳-۱۱۸-۱۳۳-۱۶۹	زمان
۲-۳	بدشانسی
۵-۷-۶۱-۱۴۳	استرس
۸-۴۴-۱۴۳-۱۴۵	همدلی
۱۱-۲۰	تمرین
۱۴-۱۵	تفاوت سنی
۲۸-۲۹	مخاصمه
۱۶-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۵-۲۷-۳۳-۳۴-۳۷-۵۱-۵۵-۵۸-۶۴-۶۵-۷۱-۷۳	تعامل
۷۷-۷۸-۹۴-۱۰۹-۱۱۲-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲	
۱۳۷-۱۴۲-۱۵۴-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۷۱-۱۷۳-۱۷۴-۱۸۶-۱۸۸-۱۹۱-۱۹۲	
۱۷-۱۸	کاروز غیر هم دانشگاهی
	تفاوت
۲۳-۲۶-۴۲-۴۵-۵۶-۸۳-۸۸	اعمال دانش آموزان
۲۴-۸۲-۱۸۵	دادن مسئولیت
۴۷-۱۱۰	روش تدریس
۸۴-۸۶-۸۷-۹۱-۹۹-۱۴۹-۱۵۵-۱۵۶	مکان
۶۳-۶۶-۶۹-۷۵	شکایت
۳۰-۷۲-۱۰۰-۱۱۱-۱۱۴-۱۵۲-۱۶۰-۱۸۹	
۳۱-۳۹-۸۹-۹۳-۹۹-۱۰۱-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۱۵-۱۴۱-۱۵۳	بازخورد
۱۶۱-۱۷۵-۱۸۰-۱۸۳-۱۸۷	
۳۵-۱۰۲-۱۳۶	احساسات
۴۹-۵۹-۶۸	پرسش
۵۰-۱۵۰	آزادی

۱۲۴-۱۲۰-۱۱۹-۷۶-۵۲	نظارت
۱۲۹-۷۴	تغذیه
۱۵۷-۱۴۷-۹۸	اشتقاق
۱۳۵-۱۳۴-۷۹	ورود
۱۹۴-۱۹۰-۱۷۲-۱۰۳-۹۵-۸۵	تذکر
۱۹۲-۱۸۸-۱۴۲-۱۳۷-۱۱۷	صفات تعامل ها

مضامین



تعامل

